

فصلنامه تاریخ اسلام

سال هشتم، زمستان ۱۳۸۶، شماره مسلسل ۳۲،

بررسی جایگاه قبایل عرب مسیحی ایران در روند فتوحات مسلمانان در عراق

دکتر محمدعلی چلونگر*

مریم سلیمانی**

اعراب از روزگاران کهن وارد سرزمین‌های حاصلخیز بین‌النهرین (عراق) شدند. مهاجرت آنان به حدی گسترده بود که بر ساکنان منطقه غلبه یافتند و به تدریج بافت جمعیتی عراق را دگرگون کردند. برخی از این قبایل به دلیل همجواری با مراکز مسیحی در بین‌النهرین به آیین مسیح گرویدند. اعراب مهاجر توانستند تحت حمایت ساسانیان دولت لخمیان را در حیره تشکیل دهند. دولت ایران برای حفظ مرزهای خویش از آنان در برابر اعراب بدوی و امپراتوری بیزانس بهره می‌جست.

با آغاز فتوحات مسلمانان در ناحیه عراق، قبایل عرب مسیحی در برابر هم‌نژادان خویش قرار گرفتند. بررسی واکنش سلبی و سپس ایجابی این قبایل می‌تواند به روشن‌تر کردن تصویر چگونگی فتح این منطقه کمک کند. این مقاله به بررسی این موضوع پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: ایران، عراق، فتوحات، مسیحیان، قبایل عرب.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

مقدمه

از زمان اشکانیان آیین مسیحیت در ایران رسوخ یافت و در زمان ساسانیان گسترش بیشتری پیدا کرد. ساسانیان از همان سال‌های نخست بر جمعیت‌های مسیحی فراوانی در بین‌النهرین و مرزهای سوریه و ارمنستان فرمانروایی می‌کردند. علاوه بر این، سیاست‌های دولت مرکزی ایران در زمان جنگ با امپراطوری بیزانس نیز باعث ازدیاد بیشتر جمعیت مسیحیان در ایران گشت؛ ساسانیان در این جنگ‌ها گاه تمامی ساکنان یک ناحیه یا شهر را به نقاط داخلی قلمرو خویش کوچ می‌دادند. چون قسمت اعظم این مهاجران عیسوی مذهب بودند در هر گوشه‌ای از ایران مسیحیت به صورت محدود رواج یافت. مبلغان مسیحی برای گسترش آیین خود تلاش زیادی انجام دادند، اما نتیجه‌ای به دست نیاوردند و مسیحیان در اغلب شهرها در اقلیت به سر می‌بردند. تنها مسیحیت در سواد (عراق) به عنوان مقر جاثلیق نسطوریان و پایگاه تبلیغی آنان رشد چشمگیری داشت. در این ناحیه بیشترین پیروان مسیحیت را اعراب مهاجر و آرامیان تشکیل می‌دادند.

اعراب که جمعیت قابل ملاحظه‌ای در عراق داشتند، به عنوان متحدان دولت مرکزی ایران از مرزهای غربی ایران محافظت می‌کردند. هنگامی که مسلمانان حملات خود را متوجه عراق کردند، پیوستن قبایل عرب مسیحی به مسلمانان سبب تسریع فتوحات گردید. از این منظر مقاله حاضر ضمن مشخص نمودن جایگاه قبایل عرب مسیحی در روند فتوحات، در صدد تبیین علل پیوستن آنان به مسلمانان است.

حضور اعراب در سواد و تشکیل دولت لخمیان

مسلمانان بخش جنوبی سرزمین بین‌النهرین را سواد یا عراق نام نهادند. اعراب به جهت کثرت زراعت و پوشش گیاهی بر سطح زمین، آن گونه که گویی زمین سیاه شده است این ولایت را سواد خواندند.^۱ این سرزمین در شمال جزیره العرب و شرق سرزمین شامات قرار داشت و پیش از دوران اسلامی جزئی از تقسیمات چهارگانه ایران بود و سورستان خوانده می‌شد.^۲

در اواخر دوره ساسانی عراق نیز مانند سوریه موطن دوم عرب‌هایی بود که از روزگاران کهن وارد این سرزمین شده بودند. حمزه اصفهانی آغاز این مهاجرت را پس از سیل عرم می‌داند.^۳ این مهاجرت‌ها به حدی گسترده بود که بر ساکنان بومی مناطق غلبه یافتند و به تدریج بافت جمعیتی این مناطق را دگرگون کردند به گونه‌ای که نبطی‌ها که ساکنان قدیم عراق و از بقایای بابلیان و سریانیان بودند در اقلیت به سر می‌بردند.^۴

در میان قبایل عرب که به سرزمین بین‌النهرین آمدند و در عراق ساکن شدند نام تنوخ بیشتر نمایان است. تنوخ شاخه‌ای از قوام ازد بود. امیر آنان، مالک بن فهم، با گروهی از ازدیان به عراق آمدند و در حدود حیره و انبار چادرهای خویش را برپا کردند.^۵ مالک، انبار را به عنوان اقامتگاه خویش برگزید.^۶ در مورد تاریخ مهاجرت تنوخ به عراق نظری قطعی نمی‌توان ابراز داشت روتشتان نیمه دوم قرن سوم میلادی را مطرح می‌کند.^۷ برخی از تنوخیان در زمان اردشیر بابکان مجبور به ترک عراق گشتند و گروهی از آنان به خواسته‌های وی تن دادند و در عراق باقی ماندند.^۸ این اعراب چادر نشین کم‌کم شهر نشین شدند، از این رو آنان به همراه عباد و احلاف، جمعیت اصلی شهر حیره را تشکیل می‌دادند. احلاف، مردمان نقاط گوناگونی بودند که به حیره روی آورده بودند و با ساکنان آن هم‌پیمان شده بودند. عباد گروه نسبتاً بزرگی در حیره بودند. در این که اصل واژه عباد چیست و خود از کجا آمده‌اند، سخن بسیار رفته است که اغلب خالی از افسانه نیست. گویند؛ گروهی نزد کسری انوشیروان رفتند که نامشان همه با عباد شروع می‌شد. کسری گفت: پس شما همه عباد هستید، یا چون شاهپور به آنان حمله برد ایشان این شعار را برگزیدند: یا عبادالله. از آن جا آنان را عباد خواندند.^۹

همچنین بیشتر ساکنان انبار در دوره ساسانی نیز از قبایل عرب به ویژه تنوخ بود. نخستین امیر تنوخیان مالک بن فهم ازدی بود. پس از وی فرزندش جدیمه بن الابرش از سوی اردشیر اول حاکم گردید.^{۱۰}

پس از جزیمه حکومت به خواهر زاده‌اش عمرو بن عدی بن نصر رسید. او بنیان‌گذار

دولت لخمیان در حیره بود. هسته اصلی آنان از تنوخیان تشکیل گردید. لخمیان در منابع عربی معمولاً با نام‌های مناذره، نعمانیه و آل نصر معروفند. منذر و نعمان دو نام معروفی بودند که اعضای این دودمان داشتند. عمرو بن عدی برای نخستین بار مرکز حکومت خویش را حیره قرار داد.^{۱۱} در حقیقت لخمیان تابع دولت مرکزی ایران بودند و تا اندازه زیادی به حمایت‌های سیاسی و نظامی دولت ایران متکی بودند. ساسانیان با تقویت قدرت این دولت دست نشانده از آنان به مثابه سدی در برابر تهاجمات رومیان استفاده می‌کردند.

نفوذ آیین مسیحیت در میان لخمیان

مردمان حیره، مهم‌ترین شهر عرب‌نشین مرز غربی ایران، در آغاز بت‌پرست بودند. اعراب در کنار ساکنان بومی آن ناحیه که زرتشتی، صابئی و یهودی بودند، زندگی می‌کردند. نام برخی از بت‌های ایشان در تاریخ ثبت شده است، از جمله دو بت معروف ضیزنان که بر دروازه‌های شهر نصب شده بود و در جنگ‌ها از آن یاری می‌خواستند.^{۱۲} بت‌های اللات، العزی، و سبد از دیگر بت‌های حیره بودند.^{۱۳}

انتشار مسیحیت در عراق همانند پذیرش مسیحیت در سرزمین سوریه در درجه نخست از سوی سریانیان صورت گرفت. تنوخیان به تدریج تحت تأثیر مبلغان مسیحی مونوفیزیت (یعقوبیان) به آیین مسیحیت در آمدند. سرزمین لخمیان منطقه وسیعی برای فعالیت آنان به شمار می‌رفت.^{۱۴} در قرن چهارم میلادی تبلیغ این آیین در میان اعراب بین‌النهرین مانند دیگر نقاط ایران با دشواری مواجه گردید. اما در سده پنجم میلادی دو عامل باعث انتشار گسترده مسیحیت در میان اعراب گردید:

۱- در این زمان کلیسای ایران از کلیسای قسطنطنیه جدا و آیین نسطوری^{۱۵} در ایران به رسمیت شناخته شد. پادشاهان ساسانی به حمایت از این آیین در مقابل یعقوبیان^{۱۶} و ارتدکس‌ها^{۱۷} پرداختند. مبلغان نسطوری همچون مارابا در حیره و در میان لخمیان دست به تلاش‌های گسترده‌ای زدند و در سایه چنین تلاش‌هایی اعراب ایرانی به آیین نسطوری گرایش یافتند؛^{۱۸}

۲- اخراج نسطوریان از سوی امپراطوری روم شرقی در سده پنجم و مهاجرت آنان به ایران مهم‌ترین عامل انتشار مسیحیت در میان قبایل عرب بود. ورود مبلغان نسطوری به ایران و قراردادن نصیبین به عنوان پایگاه خود، سبب تماس مستقیم مبلغان نسطوری با اعراب گردید و مسیحیت در سطح گسترده‌ای در بین‌النهرین گسترش یافت.^{۱۹}

به تدریج حیره، مرکز دولت لخمیان، به یکی از مهم‌ترین مراکز مسیحی در سرزمین‌های عرب‌نشین گردید. وجود دیرهای متعدد همچون الأُسکون،^{۲۰} سَوَا،^{۲۱} عَلْقَمَه،^{۲۲} هند صغرا^{۲۳} و هند کبرا^{۲۴} در حیره گواه روشنی بر انتشار مسیحیت در میان اعراب است. کتاب هشام بن کلبی تحت عنوان کتاب الحیره و تسمیه البیع و الدیارات و نسب العباد نیز نشان دهنده انتشار گسترده مسیحیت در این ناحیه است. مؤلف در این کتاب ضمن توصیف شهر حیره به ذکر کلیساها و دیرهای مسیحیان در پیش از اسلام می‌پردازد.^{۲۵}

با وجود گسترش مسیحیت در حیره، مرکز لخمیان، پادشاهان لخمی تا سال‌های بعد سرسختانه در شرک و بت‌پرستی باقی ماندند. روتشتاین علت این امر را در موقعیت ایشان در برابر شاهان ایران دانسته است.^{۲۶} ضمن آن که گرایش به مسیحیت برای آنان امتیازات مادی و سیاسی نداشت.^{۲۷}

گرچه پادشاهان لخمی همچنان بر آیین پدران خویش باقی ماندند اما مسیحیت در خاندان آنان نفوذ یافت؛ همسر مندر سوم مسیحی بود. همچنین مادر عمرو بن هند - دختر حارث بن عمرو - دیر هند کبرا و دختر نعمان بن مندر دیر هند صغرا را بنا نهاد.^{۲۸} تنها نعمان بن مندر، آخرین پادشاه لخمیان، به آیین مسیح ایمان آورد.^{۲۹} و دیرلُج را در حیره بنا کرد.^{۳۰} با پذیرش آیین مسیح از سوی نعمان بسیاری از اعراب حیره نیز مسیحی شدند.^{۳۱} نعمان به شدت تحت تأثیر مریئای مسیحی بود به طوری که بدون کسب اجازه از او به کاری نمی‌پرداخت.^{۳۲} فرزند نعمان بن مندر نیز پس از پدر به ساخت کلیساها و دیرها پرداخت.^{۳۳}

قبایل دیگر عرب مسیحی

چنان که ذکر شد، قبایل عرب متعددی به بین‌النهرین مهاجرت کردند. قبیله تغلب از قبایل بزرگی بود که از یمامه به بین‌النهرین مهاجرت کردند و در جزیره و عراق سکونت یافتند. این قبیله به همراه سه قبیله شیبان، ایاد و بهراء از «رضفات العرب» به شمار می‌رفتند.^{۳۴} آنان پیش از شیبانیان بر قبایل ربیعه سلطه داشتند.^{۳۵} تغلیبان، همانند دیگر قبایل ربیعه، در عصر جاهلیت بت‌پرست بودند، اما به علت سکونت در بین‌النهرین به مسیحیت گرایش یافتند به گونه‌ای که در حوادث قرن هفتم در زمره قبایل عرب مسیحی قرار می‌گیرند.^{۳۶} دیرلُبی در جانب شرقی فرات از منازل این قبیله بود.^{۳۷}

ایادیان، از تیره‌های قبیله عدنانیان، از دیگر اعرابی بودند که به آیین مسیحیت گرایش یافتند. آنان از یمامه به سواد مهاجرت کردند و سنداد را مرکز اصلی خویش قرار دادند.^{۳۸} همچنین آنان در خورنق، سدیر، باروق،^{۳۹} صَندوداء و عانات^{۴۰} ساکن شدند. ایادیان زمستان‌ها را در جزیره به سر می‌بردند و تابستان‌ها به منطقه سواد می‌آمدند و گاه دست به غارت نواحی اطراف می‌زدند.^{۴۱} از این رو و در زمان خسرو انوشیروان آنان مورد خشم پادشاه ایران قرار گرفتند و تعداد زیادی از آنان به ناچار به تکریت واز آن جا به شام هجرت کردند.^{۴۲} در آستانه ظهور اسلام، آنان از جمله قبایل مسیحی به شمار می‌آمدند. بنای دیرالسَّوا در نزدیکی حیره^{۴۳} و دیرالأعور^{۴۴} در اطراف کوفه یادگاری از ایادیان در عراق بود.

عجل، ضبیعه و نمر نیز از جمله قبایل عرب بودند که در اثر مجاورت مسیحیان بین‌النهرین به آیین مسیحیت گرویدند.^{۴۵} این قبایل در زمره مسیحیان نسطوری قرار داشتند. در میان قبایل عرب تنها قبیله طی بود که مذهب یعقوبی را پذیرفتند. بخشی از این قبیله در سواد سکونت داشت. آنان در اختیار لخمیان قرار می‌گرفتند و در شمار سپاهیان ساسانی محسوب می‌شدند.^{۴۶} گروهی از آنان پیرو گئورگیوس - جرجیس - اسقف یعقوبی بودند که در سال ۷۴۲ م. درگذشت.^{۴۷} دیر حنظله در عراق متعلق به این قبیله بود.^{۴۸}

سواد در آستانه فتح مسلمانان

از زمان رسالت پیامبر تا به خلافت رسیدن ابوبکر، در عراق که مرکز امپراطوری ساسانیان نیز در آن قرار داشت وقایعی رخ داد که سیادت ایرانیان بر این منطقه را تهدید می‌کرد؛ عقب نشینی خسرو پرویز از برابر رومیان و هجوم رومیان به این منطقه و انقراض دولت لخمیان دو عامل مهم ضعف ایران در این منطقه بود. خسرو پرویز، نعمان بن منذر، آخرین امیر لخمیان را در پای فیل افکند.^۹ علی رغم آن که سقوط لخمیان ناشی از خود کامگی خسرو پرویز بود اما این دولت دست نشاندۀ نیز در این زمان در ضعف به سر می‌برد. این امر را می‌توان از تغییر حکمرانان متعدد در اواخر حکومتشان استنتاج کرد. یعقوبی به اختلافات موجود در حیره اشاره می‌کند.^{۱۰} پس از انقراض لخمیان، اعراب بدوی فرصت یافتند تا در عراق به تاخت و تاز بپردازند. در این هنگام دولت مرکزی ایران در ضعف و انحطاط به سر می‌برد؛ سلطنت‌های کوتاه و خون آلود که بعد از خسرو پرویز تیسفون را دچار آشوب و جنگ‌های خانگی کرده بود بدویان را به غارت و چپاول و تعدی دلیر کرد. بعضی از طوایف ساکن در سرحدات غربی ایران به آبادی‌ها و شهرهای سواد تجاوز می‌کردند. در این میان، قبایل عجل و بنی شیبان از دیگران گستاخ‌تر بودند. عجل در نواحی بصره و ابله به تاخت و تاز می‌پرداخت^{۱۱} و بنی شیبان که روزگاری دست نشاندۀ ایران بود، حملات خود را متوجه ناحیه حیره کرده بود. در یکی از این نبردها شیبانیان در ناحیه ذوقار به دسته‌ای از لشکریان ایران آسیب رساندند که موجب فرو ریختن هیبت امپراتوری ساسانیان در بین‌النهرین گردید. عرب‌ها در این زمینه داستان‌ها ساختند و شعرها سرودند.^{۱۲} ابوالفرج علت این جنگ را قتل نعمان پادشاه حیره بیان می‌کند.^{۱۳} و از آن پس شیبانیان به حملات خود به بین‌النهرین ادامه دادند به خصوص که در این زمان فرمانروایان ایران این تجاوزات را خطرناک نمی‌دیدند و تدبیری برای آن نمی‌اندیشیدند. همچنین حوادثی که در پایتخت رخ داد، اعراب را در قبال ایران گستاخ‌تر کرد. در این زمان پوران دخت بر تخت شاهی نشست، از این رو در سرزمین‌های اطراف شایع شد که در بین نام‌آوران ایران مردی نمانده است و ایرانیان به درگاه زنان پناه برده‌اند.

اعراب که در این هنگام هیچ مانعی بر سر راه خود نمی‌دیدند به عراق حمله‌ور می‌شدند و به غارت مناطق می‌پرداختند و اوضاع را بیش از پیش بر ساکنان عراق به خصوص نبطی‌ها، که بیشتر در معرض غارت بودند، سخت و دشوار نمودند.^۴ در همین ایام، مسئله گرایش اشراف ایرانی یمن به اسلام رخ داد و وقایع رده و جنگ با مرتدان پای مسلمانان را به این منطقه باز کرد.

فتوح عراق

اعراب مسلمان در ناحیه غربی جزیره العرب زندگی می‌کردند با این حال با شرق جزیره العرب نیز ارتباط داشتند. پس از رحلت پیامبر اسلام، ارتداد بیش از هر جای دیگری در نواحی شرقی جزیره به ویژه سرزمین نجد رواج یافت.

مسلمانان برای سرکوبی این شورش‌ها بدان سوی اعزام شدند. فرماندهی بخشی از این حملات را خالد بن ولید برعهده داشت. او به تدریج برای سرکوبی قبایل مزبور در نواحی جنوب عراق قرار گرفت.

پیش از ورود خالد به عراق مثنی بن حارثه، رئیس قبیله بنی شیبان، از ابوبکر خواست که به ایرانیان بتازد.^۵ مثنی با این کار خواست تا به یاری اعراب مسلمان تهاجمات خود را به صورت گسترده در نواحی عراق ادامه دهد. خالد چون در یمامه و بحرین از جنگ‌های رده فارغ شد، به دستور خلیفه در محرم سال دوازدهم رهسپار عراق گردید و مثنی بن حارثه تحت فرماندهی خالد قرار گرفت.^۶ بلاذری می‌گوید مذکور بن عجلی نیز از ابوبکر دستور جنگ گرفت و از سوی دیگر به ولایات سواد هجوم آورد.^۷ در مورد نخستین مناطق مورد تهاجم خالد و مثنی در عراق روایت‌های مختلفی هست چون خالد به عراق رسید لشکر خود را به سه دسته تقسیم کرد؛ یک دسته به فرماندهی مثنی را پیش‌آهنگ سپاه ساخت. دسته‌ای را به همراه عدی بن حاتم روانه کرد و خود نیز با عده‌ای به دنبال آنان رهسپار شد. نخستین درگیری مسلمانان با سپاهیان ایران در ذات السلاسل بود که سپاه ایران شکست خورد و هرمز، سردار تند خوی ایرانی کشته شد.^۸ پس از آن اُبُلّه به

دست مسلمانان فتح شد. بلاذری متذکر می‌شود که پیکار ابله نخستین جنگ مسلمانان در این منطقه بود.^{۵۹}

آنگاه خالد به خُریبه رفت و آن جا را گشود. خریبه اسلحه خانه ایرانیان بود.^{۶۰} خالد در مذار بار دیگر با لشکر شکست خورده هرمز روبه‌رو شد و بر آنان غلبه کرد. پس از آن واقعه تئی رخ داد.^{۶۱} خالد سپس به جانب کسکر رفت. در طی مسیر در ولجه با سپاهی مرکب از ایرانیان و اعراب مسیحی مواجه شد. در این جنگ عده‌ای از مسیحیان قبیله بکر بن وائل که در بحرین نیز با مسلمانان جنگیده بودند و نیز مسیحیانی از بنی عجل با خالد به جنگ پرداختند. در این جنگ بسیاری از اعراب مسیحی که ایرانیان را در مقابل اعراب یاری می‌دادند کشته شدند و پسر عبدالاسود، رئیس عجلیان، و جابر بن بجیر از بزرگان این قبیله اسیر شدند.^{۶۲} اعراب بکری به انتقام خون‌هایی که از آنها ریخته شده بود با دیگر اعراب نصرانی همچون عجل، تیم‌اللات، ضبیعه و اعراب حوالی حیره متحد شدند و در آلیس - از قرای انبار - تجمع کردند و اردشیر به بهمن جادویه نوشت که به یاری مسیحیان عرب به الیس برود.^{۶۳} جابان، سردار ایرانی با سپاهی از مسیحیان عرب، چون اعراب را ناچیز می‌شمردند آسوده به طعام نشستند. این کار سبب خشم خالد شد. جنگ الیس جنگی سخت و خونین بود و گفته‌اند که خالد از خون اسیران جوی خون راه انداخت. از این رو نه‌ری که در محل جنگ وجود داشت بعدها نهر الدّم نام گرفت.^{۶۴} طبری شمار کشته شدگان را هفتاد هزار نفر ذکر کرده است.^{۶۵} اگر چه در این گزارش مبالغه شده است اما این امر گویای تعداد زیاد کشته شدگان است. خالد سپس به اَمغیشیا رفت و این شهر را ویران کرد^{۶۶} و از آن جا آهنگ حیره کرد. آزادبه، مرزبان آن جا، گریخت و بزرگان حیره بر صد هزار و به قولی هشتاد هزار درهم با مسلمانان صلح کردند.^{۶۷}

پس از فتح حیره، بانقیا به دست بشیر بن سعد فتح شد.^{۶۸} فتح حیره و بانقیا راه تصرف شهرهای بین‌النهرین جنوبی را هموار کرد. دهقانان این مناطق بر جزیه با مسلمانان صلح کردند. خالد پس از این به سوی انبار عزیمت کرد. خالد در انبار با لشکر ایرانی به فرماندهی شیرزاد مواجه شد و بر او پیروز گردید. اعراب این جنگ را ذات العیون گویند.

مردم انبار - که از اعراب نصرانی به ویژه از تنوخ و قضاعه بودند - پس از محاصره حاضر به پذیرش صلح شدند.^{۶۹}

آنگاه خالد رهسپار عین التمر، اسلحه خانه بزرگ ایرانیان شد.^{۷۰} اعراب نمر، تغلب و ایاد که در فرمان عقبه بن ابی عقه بودند به مهران پیوستند و در آن جا لشکرگاه زدند.^{۷۱} بلاذری به نقل از کلبی روایت می کند که خالد با سر کرده نمریان به نام هلال بن عقبه جنگ کرد و بر او پیروز شد. هلال در جنگ کشته شد.^{۷۲} خالد دژ شهر را محاصره کرد. مردم امان خواستند، اما خالد نپذیرفت و دژ به جنگ گشوده شد. خالد پس از این جنگ با کلیسایی مواجه شد که مسیحیانی در آن مشغول عبادت بودند. خالد آنان را اسیر کرد؛ از جمله اسیران حمران بن أبان بن خالد نمری، سیرین پدر محمد بن سیرین، برادرش یحیی بن سیرین و معبد بن سیرین بودند.^{۷۳} به نقلی، خالد دژ عین التمر را به صلح گشود و این اسیران را در ناحیه‌ای دیگر یافت.^{۷۴} در زمانی که خالد در عین التمر بود نسیر بن دیسم بن ثور را به چشمه‌ای که از آن بنو تغلب بود فرستاد و او شبانه بر تغلبیان تاخت و آنان را کشت و اسیر کرد.^{۷۵}

پس از فراغت خالد از کار عین التمر، عیاض بن غنم از او برای دفع اعراب مسیحی در ناحیه دومة الجندل کمک خواست. خالد به دومه رفت. در آن جا با قبایل بهراء، کلب، غسان، تنوخ، ضجاعمه برخورد کرد. ودیعه کلبی با مردم کلب و بهراء، ابن حدرجان با مردم ضجاعم، و ابن ایهم با گروهی از غسانیان و تنوخ آمده بودند و کار را بر عیاض تنگ کرده بود.^{۷۶} خالد بر آنان پیروزی یافت و زن و فرزندانشان را به اسارت برد.^{۷۷} اعراب تغلب و بعضی از طوایف جزیره از غیبت خالد استفاده کردند و به خونخواهی عقه سر بر آوردند؛ از این رو خالد برای سامان دادن امور به حیره بازگشت. خالد قسم خورده بود که تغلبیان را در دیارشان غافلگیر کند و چنان کرد. ربیعه بن بجیر تغلبی نیز که به خونخواهی عقه در ثنی و بشر فرود آمده بود، خالد بر آنان تاخت و آنان را غافلگیر ساخت.^{۷۸} مقارن این احوال ابوبکر به خالد دستور داد که عراق را رها کرده و عازم شام گردد و مسلمانان را یاری

نماید. در بازگشت خالد از عراق درگیری‌های پراکنده‌ای رخ داد.

چون خالد به شام رفت شهرهای سواد سر از فرمان مسلمانان فرو پیچیدند. مثنی که نیروهایی در اختیار داشت در این هنگام در مقابل دسته‌ای از سپاه ایرانیان که به سوی حیره برای سرکوب او گسیل شده بودند، عقب‌نشینی کرد و به منزلگاه دیرین خود در خفان رفت و بعد آهنگ مدینه کرد. در این زمان ابوبکر در بستر بیماری بود. سپس عمر به خلافت دست یافت.^{۷۹}

چون عمر به خلافت دست یافت، ابوعبیده را به سوی عراق فرستاد و طی نامه‌ای به مثنی دستور داد که از فرمان ابوعبیده تجاوز نکند.^{۸۰} در این زمان یزدگرد در تیسفون به قدرت رسید. رستم فرخ زاد که مقارن این ایام سپهسالار ایران شد و زمام امور را در دست گرفت برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان دست به تدارک زده بود، از جمله دهقانان سواد را بر اعراب مسلمان شوراند.^{۸۱} ابوعبیده چون به عراق رسید نزدیک حیره فرود آمد. جابان با لشکری برای دفع او رهسپار شد. در جنگی که رخ داد جابان شکست خورد و اسیر گشت و لشکر ایرانیان پراکنده شد.^{۸۲} مسلمانان در چندین نبرد پراکنده پیروز شدند از جمله در زندرود که اهالی آن عهد خود را شکسته بودند.^{۸۳}

پس از آن بار دیگر مسلمانان در کرانه شرقی فرات با ایرانیان مواجه شدند بهمن جادویه به سوی مسلمانان شتافت. مسلمانان با کمک اهالی بانقیا - مطابق با صلحی که در گذشته جهت یاری مسلمانان با آنان بسته بودند - پلی ساختند. این پیکار که موسوم به جسر شد به چیرگی ایرانیان و قتل ابوعبیده انجامید (رمضان سال سیزدهم).^{۸۴} پس از این رویداد خلیفه یک سال درنگ کرده و از فرستادن لشکر خودداری نمود.

خلیفه دوم بار دیگر مردم را به جهاد فراخواند و به غنایم کسری ترغیب کرد. اما مردم دیگر تمایلی برای رفتن به عراق نداشتند و از حشمت و عدت ایرانیان وحشت داشتند.^{۸۵} سرانجام جریر بن عبدالله با طایفه بجیله حاضر گردید به سوی عراق روند به شرطی که از غنایم بهره بیشتری یابند و خلیفه نیز پذیرفت.^{۸۶} مسلمانان توانستند برخی از نواحی از دست رفته را به دست آورند و سرانجام با سپاه ایرانیان به فرماندهی مهران رو به رو

شدند. نبرد در منطقه‌ای به نام بُویب رخ داد. در حین جنگ جوانی نصرانی از قبیله بنی تغلب خود را به مهران رسانید و او را کشت و بر اسب او سوار شد و فریاد برآورد که من او را کشتم. در این جنگ طبری از حضور گروهی از تغلیبان مسیحی در کنار مسلمانان سخن می‌گوید.^{۸۷} مسلمانان در این جنگ پیروز شدند. مثنی به انبار تاخت و در انبار، مرزبان ایرانی به نام بسفرج را وادار نمود که تا راه او را بگشایند و به سوی بغداد رفت و بازار بغداد را غارت کرد.^{۸۸} فرات بن حیّان تغلبی و عتیبه بن نهّاس را روانه کرد و دستور داد بر قبیله تغلب در صفین بتازند و خود نیز در پی آنان روان شد. در صفین اعراب نمر و تغلب که در جاهلیت با طوایف بکر بن وائل جنگ‌های فراوانی کرده بودند، حضور داشتند. این دسته از سپاه مثنی به راهنمایی سه تن از تغلیبان به سوی قبیله تغلب رفت و بر آنان تاخت و کاروان‌های آنان را غارت کرد و جنگاوران آنان را کشت و زنان و فرزندانشان را به اسیری گرفت.^{۸۹} مسلمانان در جنوب شرقی تا سواحل دجله و از شمال تا بغداد به تاخت و تازهای خود ادامه دادند و پی در پی به مناطق بین حیره و کسکر، کسکر و سودا، برسیمما و صراه جاماسب و بین فلوجان و نهرین و عین التمر حمله می‌کردند. در این زمان سعد بن ابی وقاص از سوی عمر فرماندهی یافت و روانه عراق شد.^{۹۰}

می‌توان گفت پس از این درگیری‌ها اولین جنگ میان امپراتوری ساسانی و مسلمانان در منطقه‌ای به نام قادسیه در نزدیکی کوفه رخ داد. شمار سپاهیان ایران را ۱۲۰ هزار تن ذکر کرده‌اند و فرماندهی آنان را رستم برعهده داشت.^{۹۱} مذاکرات میان مسلمانان و ایرانیان به نتیجه‌ای نرسید.^{۹۲} میان دو سپاه جنگ آغاز شد. رستم فرمانده ایرانیان در این جنگ کشته شد و پارسیان به سوی تیسفون گریختند.^{۹۳} در این زمان مسلمانان قصد تیسفون کردند. تیسفون مجموعه هفت شهر بود، در کنار هم و در دو سوی دجله که حصارهای بلندی بر گرداگرد این شهر کشیده شده بود. مسلمانان ابتدا ساباط را گشودند و سپس اهالی بهر سیر - مسلمانان و به اردشیر را بهر سیر ضبط کردند - با مسلمانان به جنگ پرداختند. در این شهر مسیحیان فراوانی زندگی می‌کردند، مسلمانان این شهر را تصرف کردند. سپس به سوی رومیه یا رومیگان که کمی دورتر از تیسفون قرار داشت

رهسپار شدند با اهالی این شهر پیمان صلحی منعقد شد بر این که یا جلای وطن کنند و یا جزیه دهند.^{۹۴}

مسلمانان شهرهای غربی تیسفون را در محاصره گرفتند. مدت این محاصره طولانی شد و در شهر قحطی سختی به وجود آمد که مردم را به ستوه آورد و عاقبت شیرزاد با مسلمانان صلح کرد و ناچار به پذیرش جزیه شد. پیکار بعدی پارسیان با مسلمانان در جلولا بود. یزدگرد به مال و سپاه شیرزاد را یاری داد - بنا بر روایتی دیگر مهران رازی فرمانده بود - اعراب به جلولا آمدند و در برابر لشکر ایران خیمه زدند جنگ سختی روی داد که منتهی به شکست دیگری برای ایرانیان شد^{۹۵} و مناطق شرق دجله نیز به تصرف مسلمانان در آمد. اعراب ایرانیان را تا حلوان تعقیب کردند و این شهر نیز به سرعت توسط قعقاع بن عمرو تسخیر شد.^{۹۶} بعد از زد و خوردهای اندکی، دیگر مناطق سواد نیز به تصرف مسلمانان در آمد. خلیفه اگر چه از فتح سواد خرسند گشت اما اجازه پیشروی در دیگر مناطق ایران را به مسلمانان نداد و بدین ترتیب منطقه سواد به تصرف مسلمانان در آمد.

عملکرد قبایل عرب مسیحی در مواجهه با مسلمانان

منطقه سواد در دو دوره زمانی مورد هجوم مسلمانان قرار گرفت. ابتدا در دوران خلافت ابوبکر سپاهیان اسلام به سوی این منطقه گسیل شدند و پس از یک سلسله زد و خوردها، خالد به فرمان ابوبکر جبهه شرقی را رها کرده به سوی شام رفت. سیر دوم فتوحات در خلافت خلیفه دوم از سر گرفته شد و منجر به تصرف کامل این منطقه به دست مسلمانان گردید. عملکرد مسیحیان در این حملات متناسب با شرایط بود.

در دوره نخست حملات مسلمانان در زمان خلافت ابوبکر، قبایل عرب مسیحی در کنار ایرانیان و در مقابل هم نژادان خود صف‌آرایی کردند. حضور قبایلی چون بنی نمر، ضبیعه، عجل، تیم‌اللات و ایاد در جنگ‌ها حکایت از آن دارد که در این زمان آنان به حمایت از ولی نعمتان خود در مقابل مسلمانان ایستادگی کردند و از دیار خویش دفاع

کردند. در برجسته‌ترین نبردها مثل الیس و وَلَجَه، بیشتر سپاهیان ایران از اعراب مسیحی تشکیل شده بود. می‌توان گفت که در جنگ‌های دوره نخست، سپاهیان مسیحی که در مقابل مسلمانان ایستادگی کردند از اعراب مسیحی تشکیل شده بودند و تنها شخصی پارسی فرماندهی آنان را برعهده گرفت.

مسلمانان در دوره نخست حملات خود به عراق جنگ‌های خونینی با مسیحیان داشتند و هرگز درصدد جذب آنان برنیامدند. علت اتخاذ چنین استراتژی را باید در هدف خالد جست‌وجو کرد. خالد در نظر داشت قدرت قبایل عرب در منطقه را بشکند، از این رو تغلیبان و نیز قبایل مطیع آنان همچون نمر و ایاد را آماج حملات خود قرار داد. در عین‌الامر درخواست مصالحه آنان را نپذیرفت و دژ این شهر را به عنوه* گشود و بسیاری از آنان را از لب تیغ گذراند و باقی را به اسارت گرفت.^{۹۷} در ثنی نیز بسیاری از مسیحیان تغلب که گفته شده سی‌هزار تن بوده‌اند کشته شدند.^{۹۸} خالد در الیس نیز بسیاری را بکشت. در این نبرد بیشتر سپاه ایران از اعراب مسیحی مخصوصاً بنی عجل تشکیل شده بود. طبری شمار کشته‌شدگان در این جنگ را هفتاد هزار نفر ذکر کرده است.^{۹۹} در الیس پس از شکست نیروی قبایل با مردم شهر صلح شد. شایان ذکر است که خالد به دستور خلیفه به مردم شهرها و دهقانان آسیبی نمی‌رساند تا به کار آبادانی بلاد بپردازند.^{۱۰۰}

مرحله دوم از هجوم مسلمانان به سواد در زمان خلافت عمر چهره دیگری به خود گرفت. در این دوره نه از مقاومت شهرها و نه از پیمان‌های صلح سخنی به میان آمده است و تنها به تاخت و تاز مسلمانان در برخی از شهرها اشاره شده است. در این زمان که یزدگرد سوم پادشاه ایران شده بود، تلاش کرد تا به اوضاع نابسامان ایران بهبود بخشد. او سپاهیان را برای مقابله با مسلمانان به عراق گسیل کرد. در این دوره دیگر مسلمانان با مقاومت قبایل مسیحی مواجه نمی‌شد، بلکه مسیحیان به مسلمانان یاری می‌رساندند. در نبرد جسر ابوزید طلایی مسیحی به کمک مسلمانان شتافت. هنگامی که شکست

* به زور جنگ آنجا را گشودند.

مسلمانان در جنگ جسر قطعی به نظر می‌رسید یکی از رؤسای مسیحی قبیله طی به نام اسپریوس لاریتوس داوطلب کمک به مثنی شد و قایق‌هایی را که تنها وسیله عقب‌نشینی بود آماده کرد و بدین وسیله مسلمانان توانستند از معرکه بگریزند.^{۱۰۱} مسلمانان یک سال پس از جنگ جسر فتوحات خود را از سر گرفتند. در بویب قبایل عرب مسیحی آشکارا موضع خود را در قبال مسلمانان تغییر دادند. هنگام صف‌آرایی دو سپاه در برابر هم، انس بن هلال نمری با جمعی از مسیحیان نمر و اسبان‌شان به کمک مثنی آمدند و عبدالله بن کلیب بن خالد با مسیحیان تغلب به مسلمانان پیوستند. اگر چه قبیله تغلب در دوره نخست با ضربات شدید مسلمانان مواجه شدند، اما در این زمان در کنار مسلمانان قرار گرفتند و به یاری آنان پرداختند. اهمیت حضور تغلبیان زمانی روشن می‌گردد که جوانی از این قبیله مهران سردار سپاه ایران را کشت. پس از کشته شدن وی پارسیان به سوی تیسفون گریختند.

در جولای نیز به هنگامی که پارسیان در مقابل مسلمانان قرار گرفتند قبایل مسیحی به مسلمانان پیوستند.^{۱۰۲} در نبردهای بعدی نیز شاهد حضور قبایل تغلب، ایاد و نمر در کنار مسلمانان هستیم.^{۱۰۳}

علل تغییر موضع قبایل عرب مسیحی را باید در چند عامل جست‌وجو کرد:

۱. در دوره نخست حملات، خالد ضربات سختی را بر پیکره این قبایل به خصوص قبیله تغلب وارد آورد و توانست وحدت آنان را بشکند، به طوری که در نبرد بویب عده‌ای خالد را همراهی می‌کردند و گروهی در جنگ شرکت نکردند.

۲. عصبیت و هم‌نژادی آنان با اعراب مسلمان، اعراب مسیحی همانند برخی از هم‌نژادان خود صحرانشین بودند گرچه تحت تأثیر محیط از آیین شرک و بت‌پرستی روی گردان شده بودند اما در شیوه زندگی خود تغییری ایجاد نکرده بودند و همچنان خصلت‌های خود را نگه داشته بودند. از این رو تمایل آنان به هم‌نژادان خود امری طبیعی بود.

۳. موفقیت مثنی در همراه کردن قبایل با خویش. این امر اگر چه از نظر مورخان دور

مانده است اما مثنی توانست در فاصله یک سال میان نبرد جسر و بویب این قبایل را با خویش همراه کند.

۴. قبایل عرب مسیحی با ایرانیان هیچ گونه پیوندی نداشتند. این قبایل از نظر نژاد و نیز مذهب با ایرانیان تفاوت داشتند آنان حتی به مکان خاصی نیز وابستگی نداشتند و زندگی کوچ نشینی خود را در مناطق بین‌النهرین ادامه می‌دادند.

۵. ایرانیان رفتار خوبی با اعراب نداشتند و اعراب در نظر آنان قومی پست و حقیر بودند.

۶. در این تغییر موضع، ضعف قدرت دولت مرکزی در ایران نیز مؤثر بود. پس از جنگ قادسیه که سپاه ایران متلاشی شد دیگر امیدی به قدرت امپراتوری ساسانیان نبود.

علاوه بر موارد مذکور، در میان قبایل عرب مسیحی قبیله طی در دوره نخست در کنار دیگر قبایل در برابر مسلمانان حضور نداشتند و در دوره بعد در نبرد جسر مسلمانان را یاری کردند. علت کمک قبیله طی را باید در مذهب آنان که بر مذهب یعقوبی بودند جست‌وجو کرد.^{۱۰۴} یعقوبیان به دلیل اشتراک مذهب با مردم سوریه مورد سوءظن شاهان ساسانی بودند و همواره در تبلیغ دین خود محدودیت‌های فراوانی داشتند. سیاست‌های دولت ایران در مورد یعقوبیان باعث خشم آنان از ولی نعمتان خود گردید، از این رو در این نبرد مسلمانان را یاری کردند.

نفوذ اسلام در میان اعراب مسیحی سواد

اطلاعات مربوط به جزئیات پذیرش اسلام به وسیله مسیحیان بسیار ناچیز است؛ اما چنان که از گزارش‌های منابع بر می‌آید اغلب آنان به اسلام گرایش یافتند. آرنولد معتقد است قبایل عرب مسیحی به غیر از تغلب به اسلام گرایش یافتند.^{۱۰۵} وی می‌نویسد پس از جنگ قادسیه بسیاری از قبایل مسیحی که در دو طرف فرات زندگی می‌کردند نزد سعد آمدند و گفتند: «قبایلی که ابتدا اسلام را پذیرفتند عاقل‌تر از ما بودند. اینک که رستم کشته شده ما نیز دین جدید را می‌پذیریم».^{۱۰۶}

در میان قبایل عرب بنی تغلب بر آیین خویش پافشاری کردند، در عین حال حاضر به پرداخت جزیه نشدند. خلیفه دوم برای آن که از گریختن آنان به سرزمین روم جلوگیری کند با وساطت زرع بن نعمان تغلبی از آنان صدقاتی دو چندان که بر مسلمانان بود، گرفت. تغلبیان گفتند: «همین قدر که جزیه‌ای چون جزیه عجمان بر ما مقرر نشده راضی هستیم و بر دین خویش باقی خواهیم ماند».^{۱۰۷} همچنین شرط دیگری مبنی بر آن که کودکانشان را مسیحی نکنند بر آنان نهاده شد؛ البته آنان به این عهد خود وفا نکردند.^{۱۰۸} اما اسلام در میان آنان بتدریج نفوذ یافت که نمونه بارز آن حمدانیان هستند. بنی حمدان که خود را جزء قبیله تغلب می‌دانستند در قرن سوم و چهارم دولت شیعی حمدانیان را در موصل و شام به وجود آوردند.

قبیله طی - بخشی که در ناحیه سواد ساکن بودند - در زمره قبایلی بودند که در سال‌های اولیه، اسلام نیاوردند و بر نصرانیت خود باقی ماندند. منابع از ایمان آوردن آنان در سال‌های نخست مطلبی ذکر نکرده‌اند. هانی بن قبیصه طایی مأمور گرفتن جزیه از قبیله خویش برای مسلمانان بود وی تا پایان عمر بر آیین خویش باقی ماند.^{۱۰۹}

منابع تاریخی در مورد گرایش اهالی شهرهای سواد که اغلب مسیحیان عرب بودند سخنی به میان نمی‌آورند. چنین به نظر می‌رسد که آنان در سده‌های نخست بر آیین خویش باقی ماندند. چنان که در کوفه پیوسته دو اسقف نسطوری و یعقوبی حضور داشتند که در دارالرومین ساکن بودند. مسیحیان کوفه دو گروه بودند: نسطوریان شهرنشین بودند و یعقوبیان بیابانگرد.^{۱۱۰} کار صرافانی در اختیار اقلیت مسیحی مدائن بود و مغازه صرافان در نزدیکی محلات مسیحی قرار داشت.^{۱۱۱} به نظر می‌رسد مسیحیت در میان مردم شهرها و میان دهقانان بیشتر از قبایل باقی ماند.

وجود دیرهای متعدد در سواد که در سده‌های بعد نیز رونق داشت و راهبان در آن حضور داشتند خود نشانه‌ای از تداوم مسیحیت در سده‌های بعد است. این دیرها که معمولاً در کنار دجله و دارای بنای زیبا و باغها و بستانهای آباد بود تفرجگاه مسلمانان نیز شد و شعرا پیوسته درباره آنها شعر می‌گفتند.

نتیجه

برخی از قبایل عربی که به سرزمین بین‌النهرین مهاجرت کردند و در منطقه سواد ساکن شدند در مجاورت مراکز مسیحی این سرزمین از آیین بت‌پرستی و شرک روی گردان شدند و به آیین مسیح ایمان آوردند. پادشاهان ساسانی از اعراب ساکن در قلمرو خویش به خصوص دولت دست‌نشانده لخمیان جهت حفظ مرزهای خویش بهره می‌جستند. در آستانه ظهور اسلام لخمیان مورد خشم خسرو پرویز قرار گرفتند و خسرو به دولت آنان پایان بخشید. در پس سقوط لخمیان، راه فتح عراق برای مسلمانان هموار می‌شد. با هجوم اعراب به عراق ابتدا مرزبانان و سرداران ایرانی با اجیرکردن اعراب مسیحی در برابر مسلمانان قرار گرفتند و این قبایل در کنار سرداران ایرانی با مسلمانان به مقابله پرداختند. در این زمان مسلمانان حملات خود را متوجه این قبایل نمودند و نبردهای خونینی با آنها داشتند. هدف مسلمانان شکست قدرت این قبایل بود، چرا که در این زمان دولت مرکزی ایران در ضعف به سر می‌برد و تخت شاهی بازیچه قدرت طلبان بود از این رو جز مقاومت‌هایی که از سوی این قبایل صورت گرفت تدبیری برای این تجاوزات نمی‌اندیشیدند.

مقارن با دوره دوم حملات مسلمانان یزدگرد سوم به پادشاهی رسید. یزدگرد توانست سپاهی منظم برای مقابله با مسلمانان به عراق گسیل کند. از این رو مسلمانان در این دوره با پارسیان مواجه شدند. در این زمان قبایل عرب مسیحی تغییر موضع دادند و در کنار مسلمانان با ولی نعمتان خویش به نبرد برخاستند. این تغییر موضع ناشی از عصبیت‌ها، پیوندهای خونی این قبایل با مسلمانان، موفقیت‌های مسلمانان در سوریه و توفیق مسلمانان در همراهی نمودن آنان با خویش بود.

بسیاری از این قبایل در همان سال‌های نخست به اسلام ایمان آوردند و برخی دیگر چون تغلب به تدریج در سده‌های بعد مسلمان شدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. رسول جعفریان، تاریخ خلفا (قم، دلیل ما، ۱۳۸۲) ص ۵۶.
۲. محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (تهران، توس، ۱۳۷۵) ج ۲، ص ۵۷.
۳. ابوعبدالله حمزه اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، ترجمه جعفر شعار (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶) ص ۹۹.
۴. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴) ج ۲، ص ۱۶۹.
۵. حمزه اصفهانی، پیشین، ص ۹۹.
۶. همان، ص ۱۰۰.
۷. آذرنوش آذرتاش، نفوذ فارسی در فرهنگ عرب جاهلی (تهران، توس، ۱۳۷۴) ص ۱۴۷.
۸. حمزه اصفهانی، پیشین، ص ۱۰۲.
۹. آذرنوش، پیشین، ص ۱۴۸.
۱۰. حمزه اصفهانی، پیشین، ص ۹۹.
۱۱. یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، مقدمه محمد عبدالرحمن المرعشلی (بیروت، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، بی تا) ج ۳، ص ۳۰۳.
۱۲. احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی (تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۲۵۵.
۱۳. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، شرح و حاشیه عبدالعلی مهنا و سمیر جابر (بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۰۷ ق) ج ۲، ص ۹۶.

۱۴. پیگو لوسکایا و نینا ویکتورونا، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم و پنجم میلادی*، ترجمه عنایت الله رضا (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲) ص ۶۳۰.
۱۵. نسطوریان به دو جنبه الهی و بشری در وجود عیسی (سلام الله علیه) معتقد بودند ولی بر جنبه بشری تاکید بیشتری داشتند، فلیپ خوری، حتی، *شرق نزدیک در تاریخ*، ترجمه قمر آریان (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰) ص ۱۸۴.
۱۶. مونوفیزیت‌ها به اتحاد طبیعت الهی و انسانی در وجود عیسی اعتقاد داشتند و بر جنبه الهی عیسی تاکید می‌کردند آنان جنبه بشری عیسی را در جنبه الهی او منحل شده می‌دانستند. یعقوب البرادعی اندیشه منوفیزیته داشت و یعقوبیان به او منتسب هستند.
۱۷. ارتدکس‌ها معتقد بودند دو طبیعت یا ذات بشری و الهی در مسیح جمع شده است در حالی که هر یک از صفات و ویژگی‌های خاص وی حفظ شده است. اعتقاد نامه‌ای که شورای چالسدون صادر کرد بر این نظر بود که حضرت عیسی مسیح دارای دو حقیقت ذاتی مشابه است. این آیین مذهب رسمی امپراتوری شرقی گردید.
۱۸. پیگو لوسکایا، *پیشین*، ص ۶۲۴.
۱۹. همان، ص ۶۳۰.
۲۰. یاقوت حموی، *پیشین*، ص ۳۳۳.
۲۱. همان، ص ۳۴۸.
۲۲. همان.
۲۳. بن الحسن علی بن محمد، *شاهبشتی، الدیارات*، مصحح کوریکس عواد (بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۵۱) ص ۱۵۸.
۲۴. یاقوت حموی، *پیشین*، ص ۳۶۸.
۲۵. محمد بن اسحاق بن ندیم، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا نجد (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶)

- ص ۱۶۳.
۲۶. آذرنوش، پیشین، ص ۱۶۹.
۲۷. جواد علی، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* (بیروت، مکتب النهضة، ۱۹۷۸ م) ج ۶، ص ۵۹۶.
۲۸. همان، ص ۱۲۴.
۲۹. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۷.
۳۰. یاقوت حموی، پیشین، ص ۳۵۸ ذیل «دیر».
۳۱. اولیری، دلیسی، *انتقال علوم یونانی به اسلام*، ترجمه احمد آرام (تهران، جاویدان، ۲۵۳۵) ص ۱۰۶.
۳۲. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۱.
۳۳. همان، ص ۱۲۸.
۳۴. علی بن احمد (ابن حزم الاندلسی)، *جمهره الانساب العرب* (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق) ص ۴۸۶.
۳۵. یعقوبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۸.
۳۶. همان، ص ۳۳۶.
۳۷. یاقوت حموی، پیشین، ص ۳۰۸.
۳۸. همان، ج ۵ و ۶، ص ۸۱.
۳۹. یعقوبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۸۱.
۴۰. ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، *الخراج*، تصحیح و شرح احمد محمد شاکر (بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بی تا) ص ۱۴۶.
۴۱. عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران، مؤسسه مطالعات و

- تحقیقات فرهنگی، (۱۳۶۴) ج ۱، ص ۱۹۸.
۴۲. یعقوبی، پیشین، ج ۱، ۲۸۳.
۴۳. یاقوت حموی، پیشین، ص ۳۴۶.
۴۴. همان، ص ۳۲۴.
۴۵. ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۵ - ۴۹۳.
۴۶. پیگولوسکایا، پیشین، ص ۶۲۵.
۴۷. همان.
۴۸. یاقوت حموی، پیشین، ص ۳۳۹.
۴۹. حمزه اصفهانی، پیشین، ص ۱۱۳.
۵۰. یعقوبی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۰.
۵۱. عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران (تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰) ص ۲۹۱.
۵۲. یعقوبی، پیشین، ص ۲۸۰؛ یاقوت حموی، پیشین.
۵۳. ابوالفرج اصفهانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۲۰.
۵۴. عبدالحسین زرین کوب، پیشین، ص ۲۹۰.
۵۵. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران، نشر نی، ۱۳۶۶) ص ۱۴۲.
۵۶. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل (بی جا، نقره، ۱۳۶۷) ص ۳۴۵.
۵۷. همان.
۵۸. عزالدین ابی الحسن علی بن الکرّام (ابن اثیر)، الکامل، ترجمه سید حسین روحانی (تهران، اساطیر، ۱۳۷۱) ج ۳، ص ۱۲۷۲.
۵۹. بلاذری، پیشین، ص ۳۴۶.

۶۰. همان.
۶۱. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷۴.
۶۲. بلاذری، پیشین، ص ۳۵۳.
۶۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل و الملوك، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲) ج ۳، ص ۱۲۷۴ - ۱۲۷۵.
۶۴. همان، ج ۴، ص ۱۴۹۲.
۶۵. همان، ص ۱۴۹۴.
۶۶. همان، ص ۱۴۹۵.
۶۷. بلاذری، پیشین، ص ۳۴۷.
۶۸. همان، ص ۳۵۰.
۶۹. همان، ص ۳۵۱ - ۳۵۲.
۷۰. همان، ص ۳۵۲.
۷۱. ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۵.
۷۲. بلاذری، پیشین، ص ۳۵۴.
۷۳. همان، ص ۳۵۳ - ۳۵۴.
۷۴. همان.
۷۵. همان.
۷۶. ابن اثیر، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۱۶.
۷۷. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ۱۲۸۴؛ ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۵.
۷۸. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۵۲۲.
۷۹. شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴) ج ۴، ص ۱۵۶.

۸۰. بلاذری، پیشین، ص ۳۵۸.
۸۱. نویری، پیشین، ص ۱۵۵.
۸۲. بلاذری، پیشین، ص ۳۵۸.
۸۳. همان.
۸۴. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۵.
۸۵. بلاذری، پیشین، ص ۳۶۱.
۸۶. همان.
۸۷. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۱۴ - ۱۶۱۳.
۸۸. دینوری، پیشین، ص ۱۴۷.
۸۹. ابن اثیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۳۴۵.
۹۰. بلاذری، پیشین، ص ۳۶۴ - ۶۳۳.
۹۱. همان، ص ۳۶۴.
۹۲. همان، ص ۳۶۴ - ۳۶۶.
۹۳. همان، ص ۳۶۶ - ۳۷۹.
۹۴. همان، ص ۳۷۶.
۹۵. همان، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.
۹۶. همان، ص ۳۷۷ - ۳۷۸.
۹۷. طبری، پیشین، ص ۱۵۲۲.
۹۸. بلاذری، پیشین، ص ۳۵۵ - ۳۵۶.
۹۹. طبری، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۹۴.
۱۰۰. ابن خلدون، پیشین، ج ۱، ص ۴۹۱.
۱۰۱. توماس آرنولد، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی (تهران، دانشگاه تهران،

۱۳۵۸ (ص ۳۷).

۱۰۲. همان، ص ۳۶.

۱۰۳. طبری، پیشین، ج ۵، ۱۸۴۰.

۱۰۴. بیگولوسکایا، پیشین، ص ۶۲۴ - ۶۲۵.

۱۰۵. توماس آرنولد، پیشین، ص ۳۸.

۱۰۶. همان، ص ۳۶.

۱۰۷. بلاذری، پیشین، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۱۰۸. همان، ص ۲۶۴.

۱۰۹. جواد علی، پیشین، ص ۵۹۶.

۱۱۰. لویی ماسینیون، *خطط الكوفة و شرح خريطتها*، ترجمه المصعبی (صیدا، العرفان، ۱۹۳۹).

(م) ص ۲۵.

۱۱۱. لویی ماسینیون، پیشین، ص ۲۳.

فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن الکرامل، *الکامل*، ترجمه سید حسین روحانی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱.
- ابن حزم الاندلسی، علی بن احمد، *جمهره الانساب العرب*، دارالکتاب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمد رضا نجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابوالفرج اصفهانی، *الاغانی*، شرح و حاشیه عبدالعلی مهنا، سمیر جابر، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۲ و ۴.
- ابویوسف قاضی، یعقوب بن ابراهیم، *الخراج*، تصحیح و شرح احمد محمد شاکر، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بی تا.
- آذرنوش، آذرتاش، *نفوذ فارسی در فرهنگ عرب جاهلی*، توس، تهران، ۱۳۷۴.
- آرنولد، توماس، *تاریخ گسترش اسلام*، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- اولیری، دلیبسی، *انتقال علوم یونانی به اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، جاویدان، ۲۵۳۵.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، بی جا، نقره، ۱۳۶۷.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا، *اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم*

- و پنجم میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۲.
- جعفریان، تاریخ خلفا، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲.
- حتی، فلیپ خوری، شرق نزدیک در تاریخ، ترجمه قمر آریان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- حمزه اصفهانی، ابو عبدالله حمزه بن اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیا، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۶۶.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، تهران، ۱۳۶۶.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- شابشتی، بن الحسن علی بن محمد، مصحح، التویارات، کورکیس عواد، بغداد، مطبعه المعارف، ۱۹۵۱.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت، مکتب النهضه، ۱۹۷۸م.
- ماسینیون، لویی، خطط الکوفه و شرح خریطتها، ترجمه المصعبی، صیدا، العرفان، ۱۹۳۹م.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوره انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۵.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.

-
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهایه الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- یاقوت الحموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، قدم لها، محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، بی تا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.